

دوفصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صص ۴۳۲-۴۱۱

## انقلاب اسلامی ایران و مولفه‌های اقتدار ملی؛ مطالعه موردی اندیشه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری

نوع مقاله: پژوهشی

هادی ابراهیمی<sup>۱</sup>، ابوالقاسم باباتبار سرخی<sup>۲</sup>، محمد جواد موسی نژاد<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۴

### چکیده

رفتار سیاسی جمهوری اسلامی ایران هم در صحنه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی مویذ نوعی خاص از منزلت و قدرت است که مدل آن در عرصه حکومتداری در جهان بی‌نظیر است. در این مدل، حکومت صرفاً بر انباشته‌های مادی خود متکی نیست و فراتر از داشته‌های مادی، بر قدرت مشروع ملهم از معنویت تاکید می‌کند. این تاثیر شگرف در حوزه رفتار سیاسی از فردای پیروزی انقلاب اسلامی هویدا گشت و این امر حکایت از تولد آن همزمان با وقوع انقلاب اسلامی دارد. بنابراین انقلاب اسلامی منجر به بازتعریفی عمیق در حوزه اقتدار شده است و حکومت اسلامی ایجاد شده از دل انقلاب، فعالیت سیاسی خود را با ملاک‌ها و مولفه‌های جدیدی از اقتدار مطابقت می‌دهد. اقتدار در جمهوری اسلامی ایران گستره‌ای فراتر از ابعاد رایج آن از جمله قدرت نرم، علم و دانش، نیروهای مسلح می‌یابد و پشتوانه نظری پیدا می‌کند. این مقاله بدنبال پاسخ به این پرسش است که اقتدار در جمهوری اسلامی دارای چه مولفه‌هایی است و منشاء و خاستگاه این مولفه‌ها چیست؟

**واژه‌گان کلیدی:** انقلاب اسلامی، قدرت مشروع، معنویت، اقتدار ملی.

۱- استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ebrahimih56@yahoo.com

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل (دیپلماسی دفاعی) دانشگاه مالک اشتر، تهران، ایران

۳- دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران



## مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، منجر به تغییرات بنیادین سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران شد. این تغییرات صرفاً در حوزه نظام سیاسی و حکومتی محدود نماند و به بقیه حوزه‌ها نیز تسری یافت. حکومت نوپا در حوزه ساختارهای سیاسی هم خالق اندیشه‌ها و مفاهیم نوین شد، چراکه این نوع حکومت در نوع خود اولین بود و تجربه تاریخی حکومت اسلامی در نظام بین‌الملل کنونی وجود نداشت. در نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، واژگان سیاسی متداول در ادبیات سیاسی و بین‌المللی از قبیل قدرت، اقتدار، نفوذ، مشروعیت، حاکمیت و ... دارای بار معانی جدیدی شدند که در حکومت قبلی ایران (حکومت پهلوی) وجود نداشت. اقتدار از جمله این واژگان است که اگرچه در ادبیات سیاسی دارای معنی واحد و یکسانی است اما در حوزه مولفه‌ها و شاخص‌ها تحت تاثیر آرمان‌های انقلاب اسلامی به نوعی بومی سازی شد و با پیروزی انقلاب اسلامی، دامنه فراگیری معانی و ابعاد آن متفاوت از گذشته شد.

اقتدار در جمهوری اسلامی ایران دارای مولفه‌هایی است که در حکومت‌های دیگر وجود ندارند. ذات اسلامی حکومت و مبنای شرعی آن موجب شده تا بن‌مایه حرکت و رفتار سیاسی و اندیشه سیاسی، شرع مقدس اسلام باشد. اقتدار در چنین فضایی، به معنای رایج آن در ادبیات کلاسیک و دانشگاهی که متبادر کننده منابع مادی و انسانی قدرت مشروع می‌باشد، نیست. مولفه‌های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیزی بن‌مایه معنوی و مبتنی بر مذهب دارد که برای درک آن باید فقه اسلام را جستجو کرد. این مطلب حاکی از آن است که اقتدار جمهوری اسلامی ایران وابسته به منابع مادی نیست اگرچه بی‌تردید در محاسبات عملی قدرت باید مورد توجه قرار بگیرند اما در حوزه نظری در اولویت دوم اهمیت قرار دارند.

رفتار سیاسی ایران در عرصه بین‌الملل در طول سال‌های پس از انقلاب، بیانگر این است که هیچ کشور و قدرتی نباید راهی برای تسلط بر جامعه اسلامی داشته باشد. این

مساله که در فقه به قاعده نفی سییل مشهور است، کشور ایران را از گزند مداخلات استعماری قدرت های بزرگ که در طول قرن ها امری رایج شده بود، نجات بخشید. این قاعده حقوقی پایه و بنیان بسیاری از اعمال سیاست خارجی ایران است. در کنار این قاعده فقهی باید از وظیفه یک دولت اسلامی یعنی وظیفه ظلم ستیزی سخن به میان بیاید. این تکلیف دولت اسلامی، خود شکل دهنده بسیاری از رفتارهای بین المللی دولت در جامعه اسلامی است. عزت اسلامی و تلاش برای تشکیل امت واحده اسلامی یا همان وحدت اسلامی از جمله دیگر مولفه های اقتدار حکومتی هستند که بواسطه ی وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ در ایران تشکیل شد.

در مقاله پیش رو، بدنبال آن هستیم تا ضمن آشنایی با مفهوم واژه اقتدار، به بررسی و تبیین مولفه های آن در جمهوری اسلامی ایران پردازیم.

## ۱- اقتدار

واژه اقتدار از ریشه لاتین و از واژه «اتوریتته» که به سنای روم مربوط می شد، گرفته شده است. سنای روم، اعتبار قوانین مصوب مردم را تأیید می کرد و رومی ها هم اقتدار (اتوریتته) سنا را پذیرفته بودند. مفهوم اقتدار با مفاهیم قدرت و نفوذ، پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که می باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده اند. در اقتدار توجه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و برای موضوع قدرت، پذیرفتنی می کند؛ از این رو گفته می شود که اقتدار برای پیروان و تبعیت کنندگان خصلت بیرونی ندارد (عالم، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

اقتدار نوع ویژه ای از نفوذ است؛ یعنی نفوذ مشروع. در سیستم های سیاسی همیشه سعی رهبران بر آن است که نفوذ خود را به صورت اقتدار درآورند؛ بنابراین اقتدار یکی از اشکال بسیار کارآمد نفوذ است و نه تنها مطمئن تر و پر دوام تر از اجبار می باشد، بلکه

عاملی است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی به راحتی حکومت کند.

امروزه حکومت نمودن و موفقیت در سازمان‌های بزرگ به صرف اتکا به ترس و وحشت امر غیرممکنی است و حکومت کردن به کمک اقتدار، به مراتب با صرفه‌تر از حکومت کردن بوسیله اجبار است. قدرت پدر در خانواده از نوع اقتدار است، زیرا به دلایل مختلف قابل توجیه و پذیرفتنی است. در سطح دولت، قدرت به حکم قانونی بودن، مرسوم و سنتی بودن، در آمیخته بودن با مذهب و غیره به اقتدار تبدیل می‌شود؛ از این رو اقتدار محدودتر از قدرت است و نمی‌تواند حدود و شرایط امکان خود یعنی قانون، سنت، مذهب و عرف را نفی کند.

امروزه در حکومت‌های مردم‌سالاری قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم تلقی شود (دموکراسی)، اقتدار به شمار می‌رود. دموکراسی روش و شیوه‌ای برای تبدیل قدرت به اقتدار است. در این دیدگاه سیاست در معنای درست کلمه با اقتدار سر و کار دارد، نه با مفهوم قدرت.

هنر سیاستمداران در تولید اقتدار از قدرت‌های موجود است. سیاستمداران با از دست دادن قدرت خود، لزوماً اقتدار خویش را از دست نمی‌دهند، همچنان که با کسب قدرت نیز لزوماً اقتدار تحصیل نمی‌کنند. اقتدار چنانکه فلاسفه سیاسی کلاسیک غرب مانند هابز، لاک و روسو استدلال می‌کردند، اساس حاکمیت دولت است و به این عنوان تنها بواسطه رضایت و قبول کسانی که موضوع حاکمیت و اقتدارند، پدید می‌آید و تنها در صورتی تداوم می‌یابد که در قالب وضع قوانین لازم برای حفظ جان و مال و آزادی و صلح و امنیت مردم به کار رود. اقتدار به این معنا دو چهره دارد: یکی آنکه در حوزه حاکم و حاکمیت ظاهر می‌شود و دیگر آنکه در وجه اطاعت و فرمانبرداری اتباع از قوانین تجلی می‌کند. در این دیدگاه، نفس شکل‌گیری دولت به مفهوم با ثبات و نهادمند آن نیازمند قوام یافتن اقتدار است. بدون اقتدار نمی‌توان به احکام و تصمیم‌های الزام‌آور قانونی رسید.

قدرت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در غیاب اقتدار منشأ نزاع و کشمکش و بی‌ثباتی در حیات سیاسی هستند. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

### ۱-۱ منابع اقتدار

به عقیده ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه اقتدار سه منبع دارد:

۱- سنتی (سلطه سنتی که بر پایه رسم و عادت است مانند آنچه در نظام‌های سلطنتی

موروثی وجود داشته): اقتدار سنتی مبتنی بر اعتقادی استوار بر تقدس سنت‌ها و

مشروعیت پایگاه کسانی است که قدرتشان بر پایه آن سنت‌ها نهاده است.

۲- قانونی - عقلانی: وقتی حق فرمانروایی از قواعد تأسیسی یا قوانین جامعه برآید، آن

اقتدار را قانونی و عقلانی می‌نامند. این گونه اقتدار بر پایه اعتقاد به قانونی و عقلانی

بودن الگوهای هنجاری است که منبع قدرت فرمانروایان را تشکیل می‌دهند.

۳- فرهی (کارزماتیک): وقتی حق فرمانروایی از پویایی‌ها و صفات ویژه رهبر سیاسی

برآید، آن را اقتدار فرهی (کارزماتیک) می‌خوانند. (صبوری، ۱۳۸۱: ۲۹)

### ۲- تفاوت اقتدار و قدرت

در علم سیاست، تفاوت مهمی بین «اقتدار» و «قدرت» وجود دارد. در حالی که قدرت،

اشاره به توانایی برای رسیدن به غایات خاص است، اقتدار اشاره به مشروعیت، توجیه و حق

اعمال قدرت دارد. به بیان دیگر، اقتدار قدرت مشروع است. قدرت توانایی تأثیر گذاشتن

بر دیگران، اما اقتدار حق تأثیر گذاشتن است. در این معنا، اقتدار عبارت است از قدرت

پنهان شده در مشروعیت یا حقانیت. (Heywood, 2002, 5)

بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیشتر به نفوذ، سلطه، مرجعیت، حق، اختیار و اجازه و به ویژه

مشروعیت مرتبط است. (Root, 2007, 1) مشروعیت اشاره به فرایندی دارد که به

واسطه آن، قدرت نه تنها نهادینه شده، بلکه زمینه اخلاقی نیز دارد. مشروعیت در اینجا، آن

چیزی است که مطابق با توزیع باثبات قدرت بوده و آن را معتبر می‌سازد (Marshall,

. (1998, 363) بر این مبنا مشروعیت دو وجه دارد: مشروعیت مبتنی بر ارزش هایی که بر مجموعه خاصی از روحيات، معنویات و اعتقادات تکیه دارد و ارزش هایی که بر اساس کارآیی و موثر بودن نظام سیاسی یا سازمانی شکل می گیرد. (خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

### ۱-۲ ضمانت اجرای اقتدار

به طور خلاصه موارد ضمانت اجراهای اقتدار عبارتند از:

- ۱- ضمانت اجتماعی: گاه افراد به دلیل انتظار جامعه از افراد، اقتدار را می پذیرند.
- ۲- امنیت و موقعیت اقتصادی: اگر اقتدار سود مالی در بر داشته باشد یا موقعیت اقتصادی را بهتر کند، مردم آن را می پذیرند.
- ۳- ضمانت ناظر بر هدف: گاه برای کارکرد مؤثر سازمان، کارکنان اقتدار مقامات بالا را می پذیرند، به دیگر سخن اقتدار برای دست یافتن به یک هدف پذیرفته می شود.

### ۳- مولفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران

اقتدار در نظام جدید سیاسی و برآمده از انقلاب اسلامی، مولفه هایی متفاوت از اقتدار در ادبیات رایج علم سیاست دارد. برای تبیین مولفه های اقتدار به مواضع و بیانات رهبران انقلاب اسلامی رجوع می کنیم. در ادامه به بررسی و تبیین مولفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

#### ۱-۳ نفی سییل

بر اساس این قاعده که از مولفه های راهبردی «الگوی اقتدار ملی در سیاست خارجی اسلامی» است، خداوند در قوانین شریعت اسلام، هیچ گونه راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمین را باز نگذاشته و هر گونه راه تسلط کافرین بر مسلمین را بسته است. پس در هیچ زمینه ای اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، تجاری و حتی مشاوره ای (استخدام مستشاران خارجی)، امکان تسلط کفار بر مسلمین، به لحاظ شرعی وجود نداشته و انجام دادن آن بر مسلمین حرام است. (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۱)

مبانی و مستندات این قاعده را می توان در کتاب و سنت ریشه یابی کرد. قرآن کریم در آیه ۱۴۱ سوره نساء بر این اصل چنین اشاره دارد: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» یعنی خداوند هرگز و به هیچ وجه برای کافران نسبت به مومنان راه سلطه و تفوق را باز نگذاشته است. بر اساس این آیه تسلط و استیلای کافران بر مسلمانان به صورت همیشگی و ابدی نفی و نهی شده و متعلق به عصر و زمان خاصی نیست ولی با توجه به تشریحی بودن این امر می توان نتیجه گرفت که امکان این سلطه به صورت تکوینی محتمل است. بنابر این مومنان و مسلمانان باید در قانون گذاری، سیاست گذاری و اتخاذ مشی هایشان به ویژه در سیاست خارجی به گونه ای عمل نمایند که این راه بسته شود. (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۳)

مدرک دیگر این قاعده فقهی، «حدیث اعتلا» است که بر مبنای آن پیامبر (ص) فرموده اند: «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» یعنی اسلام همیشه بر سایر ملل و مکاتب دارای برتری است و هیچ چیزی بر آن برتری ندارد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۱) امام خمینی نیز با استعانت از همین دو اصل فقهی می فرماید: "قرآن می فرماید: هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است (صحیفه امام(ره)، جلد ۴: ۳۱۷) یا در جایی دیگر اظهار داشته اند که: «اجرای قوانین بر معیار قسط، عدل، جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه، بسط عدالت فردی و اجتماعی، سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل، عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود» (صحیفه امام(ره)، ج ۲۱: ۴۰۵)

با توجه به موارد فوق، انعکاس این اصل را در قانون اساسی نیز می توان مشاهده نمود. برای مثال موضوع مورد (ج) از بند ۶ اصل دوم قانون اساسی بر «نفی هر گونه ستم گری، ستم کشی و سلطه پذیری، قسط، عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، همبستگی ملی جهت تامین کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» اشاره دارد.

یا در بند (۵) اصل سوم قانون اساسی به طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب اشعار می‌دارد. در فصل دهم قانون اساسی که به مبحث «سیاست خارجی» نامبردار شده است نیز طی اصل یکصد و پنجاه و دوم تا یکصد و پنجاه و چهارم، ضمن تصریح نسبت به قاعده نفی سبیل و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب، ضمن خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان، اعلام حمایت شده است. (حسینی بهشتی، ۱۳۷۷: ۱۲۷) در همین رابطه بیانات زیر نیز قابل توجه می‌باشد: " ما امروز احتیاج داریم به اینکه همه مان یک راه انسانی را پیش بگیریم... من امیدوارم که همان طور که گفتید پرچم جمهوری اسلامی را بر مملکت های دیگر هم به اهتزاز در آورید. امیدوارم که همه مستضعفین زیر پرچم اسلام به مستکبرین غلبه کنند و زمین را که خداوند ارث آن ها قرار داده است از دست چپاول گر ها بگیرند و آن طور که شایسته است و دستور اسلام هست به آن عمل کنند. (صحیفه امام(ره)، ج ۱۲: ۱۰۴-۱۰۳)

مقام معظم رهبری با بیان مصادیق بارز قاعده نفی سبیل، جایگاه این اصل را در نظام جمهوری اسلامی بیان می‌نمایند «مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات»؛ نفی استثمار، نفی سلطه پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحیگری؛ اینها را جمهوری اسلامی نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن به قله های دانش. (۱۳۸۷/۹/۲۴) بر این اساس، جمهوری اسلامی برتری و سلطه قدرت های بیگانه از جمله دو ابرقدرت شرق و غرب را نفی نموده و به طور کلی با سلطه جویی آنها در جهان سیاست و مکتب مبارزه می‌نماید (محمدی، ۱۳۷۷: ۴۲)



این اصل علاوه بر عرصه نظری، در حوزه عملی نیز با نمودها و جلوه های خاصی همراه بوده است. مقام معظم رهبری قطع رابطه ایران و آمریکا را نتیجه رفتارهای استکباری آمریکا دانسته است؛ یعنی استدلال ایران جهت این قطع رابطه، مبارزه با استکبار و مظاهر آن است پس می توان قاعده نفی سیل را به عنوان یکی از قواعد مهمی که مفاد و مناظ آن نفی هر گونه سلطه و استکبار است زیربنا و مبنای فقهی سخن معظم له دانست.

## ۲-۳ ظلم ستیزی

عدم پذیرش تسلط قدرت های سلطه گر و عدم تعهد نسبت به آنان در سیاست خارجی لازم ولی غیر کافی است. بنابراین جمهوری اسلامی، علاوه بر بستن راه هر گونه سلطه و نفوذ، مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی عدالتی است. بنابراین که در مولفه اول نیز اشاره شد، در اصل دوم و سوم قانون اساسی آشکارا بر «نفی هر گونه ستمگری و ستم کشی»، «قسط و عدل»، نفی نظام سلطه و «طرد کامل استعمار و استکبار» تاکید شده است. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲-۱۳۱)

مقام معظم رهبری در مورد این موضوع در دیدار با مسئولان و سفرای کشورهای اسلامی می فرمایند: ظالم هر کسی بود باید با او مقابله کرد و جلوی ظلم او را گرفت؛ مظلوم هر کسی هست باید از او حمایت کرد. (۱۳۹۴/۰۲/۲۶) ایشان مبارزه با ظلم را در بعد جهانی معرفی کرده اند و مبارزه نظام اسلامی با ظلم را فقط مقوله ای منطقه و مختص جهان اسلام نمی دانند. «جمهوری اسلامی با ظلم مخالف است، با ظالم مبارزه میکند، در مقابل زورگویی و زیاده خواهی ظالمان و مستکبران هم با همه ی وجود می ایستد و عقب نشینی نمی کند.» (۱۳۹۰/۰۷/۲۳)

یکی از مهم ترین ویژگی های بارز دین مبین اسلام، ظلم ناپذیری است که در سخنان مقام معظم رهبری بدان اشاره شده است و ایشان در جمع مسئولین عالی قضایی فرمودند: «شما [ملت ایران] به اسلامی عمل می کنید که با ظلم مخالف است، با زور مخالف است، با

زیر بار رفتن ملتها در مقابل دشمنان و زورگویان مخالف است، حتی در مقابل زورگوئی‌های دنیا نسبت به دیگران هم بی تفاوت نیست.» (۱۳۹۰/۰۴/۰۶)

ریشه های عدالت طلبی، مبارزه با ظلم و استعمار و استکبار ستیزی را توامان می توان در فرهنگ ایرانی و آموزه های اسلامی ردیابی کرد. اما در دوران معاصر در اثر شکل گیری استعمار و مداخله استعمارگران در امور ایران، ظلم ستیزی ایرانی به صورت استعمار ستیزی بروز کرده است. با وجود این، نقش و تاثیر اصل عدالت خواهی و استعمار زدایی یا آنچه بعد از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران، استکبار ستیزی نامیده شد را باید ناشی از آموزه های دینی دانست. (دهقانی فیروز ابادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

### ۳-۳ عزت اسلامی

مولفه نظری دیگر، «عزت اسلامی» و سیادت دینی است که در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است. امام علی (ع) در این باره می فرماید: «باید در رفتارتن احتیاج و بی نیازی را در هم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و نزهت دینی پیوند بنزید. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۸)

توجه به حفظ حیثیت، آبرو، پرستیژ، عرض خود و دیگری و نیز ارزش قائل شدن به عزت نفس، عظمت و سر بلندی کشور اسلام و واجب شمردن احترام آنها در بیانات رهبری نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

### ۴- عزت حقیقی و ظاهری از دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری معتقدند که عزت واقعی از آن خداوند است و منشأ الهی دارد. اوست که عزت را به انسان‌ها می بخشد، ولی در این مسیر، خود انسان‌ها بستر عزتمندی را در خود ایجاد می کنند. ایشان در این باره می فرمایند: «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین، عزت مال خداست؛ تعز من تشاء و تدل من تشاء، او عزت می دهد، از خدا عزت بخواهید.» در واقع ایشان دو موضوع اساسی را در زمینه‌ی عزت واقعی بیان می دارند.

این دو موضوع از قرار زیر است:

- ۱- عزت واقعی دارای منشأ الهی بوده و اختیار عطای آن به انسان‌ها در ید قدرت اوست؛
- ۲- انسان‌ها و مسلمانان عزت واقعی را باید از خداوند متعال طلب کنند نه کس دیگری؛ عزت یکی از مفاهیم ارزشی الهی و اسلامی محسوب می‌شود.

گروهی از افراد با غفلت از راه درست و منشأ حقیقی عزت، به بیراه می‌روند و سعی می‌کنند تا عزت را از غیر منشأ حقیقی آن کسب کنند. مقام معظم رهبری در جای جای سخنان و نظرات خویش بر منشأ الهی داشتن عزت و رد منشأ دیگر آن تأکید کرده‌اند.

در اینجا توضیح و اشاره به دو نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد. اول اینکه جمهوری اسلامی بر اساس آموزه های مکتب اسلام که در ذیل دو مولفه پیشین ذکر شد و با توجه به برتری دینی و عزت مسلمانان بر سایر مکاتب و ادیان (حدیث اعتلا)، در اهداف ملی خود به «کسب اعتبار و وجهه مثبت بین المللی» قائل است. دوم اینکه نظام اسلامی با کسب و افزایش «اعتبار و پرستیژ بین المللی» به عنوان کشور موفق، مسئولیت پذیر و نمونه، می‌تواند به مثابه الگویی دینی، به نمونه سازی و الگو پردازی جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی، در جهت الهام بخشی به کشورهای اسلامی و جهان سوم همت گمارد.

اهمیت این موضوع زمانی بارزتر می‌شود که در عصر حاضر، تولید و افزایش قدرت نرم در کنار توانمندی های سخت افزاری، دو چندان شده و توانایی های فرهنگی، تمدنی و علمی هر کشوری در قابلیت اعتبار سازی و سیادت آن از منزلت بی بدیلی برخوردار شده‌اند. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۲)

## ۵- چگونگی کسب عزت اسلامی

مقام معظم رهبری یکی از راه‌های کسب عزت اسلامی را عمل به این آیه شریفه می‌دانند: «... این جوری ملت‌ها باید عزتشان را به دست بیاورند این را هم خود قرآن به ما گفته است: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»، «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»؛ «إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ». شما خدا را نصرت کنید، دین خدا را نصرت کنید و برای خدا قیام کنید، خدا

شما را نصرت خواهد کرد. خدا که نصرت کرد، دیگر همه‌ی قدرت‌ها پوچ‌اند.» ایشان معتقدند که بیداری اسلامی سرآغاز احیای عزت مسلمانان، بلکه تمامی مظلومین و محرومان عالم جهان است. در واقع، یک ارتباط دو سویه بین بیداری اسلامی و عزت انسانی برقرار است؛ به طوری که طلب احیای عزت انسانی و اسلامی باعث حرکت جماعت‌های مختلف در جهت بیداری شده است که نتیجه‌ی آن را می‌توان احیا و شرافت انسانی و اسلامی ملت‌ها برشمرد. «چرا مردم به صحنه آمدند؟ آن چیزی که آن‌ها را کشاند، به صورت واضحی مسأله‌ی عزت و کرامت انسانی آن‌ها بود. در مصر، در تونس و هم‌چنین در کشورهای دیگر، غرور مردم به دست این حاکمان ظالم جریحه‌دار شده بود.» (۱۳۸۹/۱۲/۹)

به اعتقاد ایشان، اولین گام و حرکت در جهت بازیابی عزت مسلمانان، باور داشتن و اعتقاد عمیق به وعده‌های الهی است: «اگر وعده‌های الهی را باور کردیم، آن وقت راه به سوی عزت، به سوی وحدت، به سوی اقتدار در مقابل امت اسلامی باز خواهد شد.» (۱۳۹۰/۰۱/۰۸)

## ۶- وحدت امت اسلامی

مولفه دیگر موثر در شکل‌گیری «اقتدار ملی» در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، «وحدت امت اسلامی» یا به بیان دیگر «دعوت به اتحاد مسلمین» است. این امر به عنوان یکی دیگر از اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به دنبال کسب دو کارکرد مهم می‌باشد. نخست آنکه اتحاد اسلامی در تحکیم امنیت و ترویج انقلاب اسلامی با ایجاد و افزایش قدرت جهان اسلام موثر خواهد بود و دوم آنکه شکل‌گیری بلوک قدرت اسلامی متشکل از کشورهای مسلمان، زمینه‌ساز تشکیل جامعه جهانی اسلام خواهد شد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۳۵۲)

یکی از مولفه‌های انقلاب اسلامی ایران گسترش شعائر اسلامی در جهان و ایجاد وحدت اسلامی در مجموعه بزرگ جهان اسلام است. مقام معظم رهبری لزوم وحدت

ملت های مسلمان را برای ایجاد همدلی در مقابل تفرقه افکنی دشمنان جهان اسلام را ضروری می دانند:

امروز بیش از همه چیز، در امت اسلامی اتحاد لازم است. وحدت پیدا کنیم، حرفمان را یکی کنیم، دلمان را یکی کنیم؛ این وظیفه ی یکایک کسانی است که در این امت بزرگ مسلمان قدرت تأثیرگذاری دارند. چه دولت‌ها، چه روشنفکران، چه علما، چه فعالان گوناگون سیاسی و اجتماعی.

ایشان مساله وحدت را مساله مهمی می دانند و اصطلاح دیپلماسی وحدت اسلامی در میان امت اسلامی را مطرح نمودند. این اصطلاح در حکم انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین اراکی به سمت دبیرکللی مجمع تقریب مذاهب اسلامی در سال ۱۳۹۱ توسط رهبر معظم انقلاب به کار گرفته شد: (موسی نژاد، ۱۳۹۴: ۲۲۵)

از مجمع تقریب مذاهب اسلامی در این برهه ی خطیر و حساس انتظار می‌رود با بهره‌گیری از تجربیات ارزشمند گذشته و نیز خلاقیت و ابتکارات مورد نیاز شرایط کنونی، با همکاری و همدلی نخبگان جهان اسلام به‌ویژه اندیشمندان حوزه و دانشگاه «دیپلماسی وحدت اسلامی» را راهبرد خود قرار داده و پایه‌گذاری تشکیل امت واحد اسلامی را در مقابل اردوگاه استکبار به عنوان چشم‌انداز آینده ترسیم نماید. (۱۳۹۱/۰۴/۲۴)

دیپلماسی وحدت اسلامی از سوی مقام معظم رهبری در شرایطی مطرح شد که کشورهای مسلمان منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، با بیداری ملت های خود روبه‌رو شدند و نظام های استبدادی که در صفحه شطرنج نظام سلطه بازی می کردند، به زیر کشیده شدند. (پیشین، ۱۳۹۴: ۲۲۶)

وحدت اسلامی و تبدیل آن به آرمانی از آرمان های انقلاب اسلامی ایران، از همان ابتدای انقلاب دنبال می شد. رهبر معظم انقلاب، نامگذاری هفته منتهی به ۱۷ ربیع الاول به هفته وحدت را نشان دهنده اهمیت داشتن موضوع اتحاد برای جمهوری اسلامی ایران می دانند:

آنچه که امروز من بر روی آن تکیه می‌کنم، که یکی از وظائف بزرگ و درجه‌ی اول ما مسلمان‌هاست، مسئله‌ی اتحاد و وحدت است. ما این هفته‌ی منتهی به هفدهم ربیع الاول را از اول انقلاب به هفته‌ی وحدت نامگذاری کردیم، علت هم این است که روز دوازدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین برادران اهل سنت روز ولادت است؛ و روز هفدهم ربیع الاول به روایت مشهور بین شیعه روز ولادت است. بین این دو روز را به عنوان هفته‌ی وحدت از اول انقلاب، ملت ایران و مسئولین کشور نامگذاری کردند و این را یک رمز و نماد اتحاد بین مسلمانان قرار دادند... (۱۳۸۷/۱۲/۲۵)

در همین زمینه، اصل یازدهم قانون اساسی نیز به حکم آیه ۹۲ از سوره انبیاء «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، اعلام می‌دارد همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

## ۷- قدرت نرم

برای تعریف قدرت نرم، باید ابتدا به تعریف قدرت پرداخت. قدرت، توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است، به نحوی که آنچه می‌خواهیم، اتفاق بیفتد. در یک طبقه‌بندی، قدرت به دو نوع سخت و نرم تقسیم می‌شود. جوزف نای، تحلیل‌گر سرشناس آمریکایی بر این باور است که هرچند قدرت نرم و سخت درهم تنیده‌اند ولی قدرت نرم به قدرت سخت وابسته نیست. به گفته نای قدرت نرم توانایی بدست آوردن خواسته‌ها از طریق مجذوب کردن- به جای اجبار و یا امتیاز- می‌باشد. این کار از طریق جذابیت‌های فرهنگی، ایده‌های سیاسی و سیاست‌ها صورت می‌گیرد. زمانی که سیاست‌های ما در چشم دیگران مشروعیت دارد، قدرت نرم ما تقویت شده است. در واقع زمانی که شما دیگران را وادار می‌کنید ایده‌های شما و آنچه شما می‌خواهید بپذیرند، بدون اینکه در این راه هزینه

زیادی (امتیاز و اجبار) صرف کنید، در آن صورت شما از قدرت نرم استفاده کرده‌اید. (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲).

این شیوه قدرت بر پایه تبدیل تمایلات به برون‌دادها شکل می‌گیرد و موضوع آن به جای اجبار، جذابیت است. در این شیوه قدرت بر پایه اقناع دیگران برای پیروی یا موافقت با هنجارها و نهادهایی است که رفتار خواسته شده را تولید می‌کنند. این پیروی بیش از هر چیز منوط به درجه متقاعدکنندگی اطلاعات در دسترس است که یک بازیگر در جست‌وجوی انتقال آن است. (Nye, 2004: 15) قدرت نرم به دلیل ماهیت جهان‌کونی و پیشرفت، ارتقاء ارتباطات و اطلاعات در سطح جهانی از اهمیت بیشتری برخوردار شده و مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. در سطحی کلان‌تر در عرصه روابط بین‌الملل، قدرت نرم جلب نمودن مردم به جای اجبار کردن آنهاست. به نظر نای اساس قدرت نرم در ارزش‌ها نهاده شده است، در فرهنگ و نحوه رفتار با هر کشور در سطح بین‌المللی؛ و در واقع ایجاد حس مشروعیت برای اهداف بین‌المللی یک کشور. لذا قدرت نرم یا جذب قلوب و افکار در سیاست بین‌الملل موضوع پر اهمیتی است که از منابع مهم آن فرهنگ، علم و فناوری و عوامل نامحسوس می‌باشد. (Nye, 2008: 37)

جمهوری اسلامی ایران بنا بر اهمیت موضوع افکار عمومی همواره توجه خاصی به همراهی و جذب آن دارد. اهمیت این موضوع تا بدان جاست که رهبری معظم انقلاب بارها در بیانات خود از این واژه سخن به میان آورده‌اند و ابعاد آن را روشن ساختند.

در بیانات مقام معظم رهبری قدرت نرم همان قدرت معنوی است و در مقابل قدرت مادی (قدرت سخت) به کار می‌رود. (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۴۶) از منظر ایشان: "مهم‌ترین کاری که قدرت معنوی دارد، نجات بشر از دست این منیت‌هاست، مهار زدن به این منیت‌ها و این غرورها و این قدرتهای افسارگسیخته است. برای انسانها این اساس است. هدف قدرت معنوی، نجات انسان در زندگی مادی، نجات انسان از لحاظ زندگی انسانی و نجات در زمینه‌های معنوی است." (۱۳۸۸/۰۷/۱۴) همچنین می‌فرمایند: دانش و معرفت،

تدبیر و هوشیاری، احساس مسئولیت و تعهد، توکل و امید به وعده ی الهی، چشم پوشیدن از خواست های حقیر و کم بها در برابر کسب رضای خدا و عمل به وظیفه، اینها عناصر اصلی اقتدار امت اسلامی است که او را به عزت، استقلال و پیشرفت مادی و معنوی می-رساند و دشمن را در زیاده خواهی و دست اندازی به کشورهای اسلامی ناکام می سازد.  
(۱۳۸۶/۰۹/۲۷)

قدرت نرم ایران است که می تواند قدرت ملی را تقویت کند و موجب افزایش توانمندی های ملی و اقتدار گردد. اما قدرت نرم تحت تاثیر سه مولفه با تاثیر متقابل بر یکدیگر است. مولفه های سیاسی که خود مشتمل بر مردم سالاری دینی، عدالت خواهی در روابط بین الملل، دیپلماسی فرهنگی، استکبار ستیزی و ظلم ستیزی و ایجاد وحدت است. مولفه های اجتماعی که دربرگیرنده روحیه اعتماد به نفس و خودباوری ملی، منطق و عقلانیت، بهره گیری از ابزار رسانه ای و هنر است. مولفه های سوم، از نوع اقتصادی و مدیریتی هستند که در کنار رشد جنبش نرم افزاری و علم محوری در افزایش قدرت نرم به ایران کمک کنند.<sup>۱</sup>

## ۸- ولایت فقیه

یکی از مولفه های مترقی اقتدار ملی، ولایت فقیه است که مختص به جامعه اسلامی است. این مولفه برآمده از بطن قوانین شرع قدس اسلام اگرچه عمری به طول عمر شریف دین اسلام دارد، اما بنا به فرموده مقام معظم رهبری «با وجود این سابقه عریق و ریشه دار، "نظام سازی بر اساس فقه اسلامی" تا قبل از امام راحل عظیم الشان سابقه نداشته است و آن بزرگوار، اول کسی است که در مقام نظر و عمل، یک نظام سیاسی را بر مبنای

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

محمد رضا عیوضی و مونا پارسا، مولفه های مؤثر بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در برابر جنبشهای اسلامی (از منظر مقام معظم رهبری)، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲.



مردمسالاری دینی و ولایت فقیه، مطرح و ایجاد کرد.» (۱۳۹۰/۰۶/۱۷) با توجه به اینکه نظام مبتنی بر ولایت فقیه، نظامی نوپاست، باید تعریف از این نظام و فراگیری آن در جامعه بصورت صحیحی اتفاق بیفتد. تعریف مقام معظم رهبری از مقوله ولایت فقیه تعریفی جامع است که ویژگی های آن نیز در ذیل آن وجود دارد.

از نظر مقام معظم رهبری مسئله ولایت در دنباله بحث نبوت است، جدای از بحث نبوت نیست. مسئله ولایت، در حقیقت تمه و ذیل و خاتمه بحث نبوت است. اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می ماند. (خامنه ای، ۱۳۹۲: ۵۶۴) ایشان در بیانات متعدد ولایت را به معنای به هم پیوستگی، اتصال، ارتباط و محبت و اتصال معنوی بیان نموده اند. چنانکه می فرمایند: ولایت در اصطلاح اولی قرآنی، ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم بر می دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می کنند، یک فکر را و یک عقیده را پذیرفته اند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه های دیگر و قطب های دیگر و قسمت های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند، برای اینکه از بین نروند، هضم نشوند. این را در قرآن می گویند ولایت. (اشرفی، ۱۳۹۵: ۳۰)

از نظر مقام معظم رهبری، حکومت ولایت فقیه همان حکومت مردمی اسلامی است و مهم ترین اصل حکومت مردمی اسلامی ولایت فقیه است. این تعریف و چارچوب بندی از مفهوم مهم ولایت فقیه، حاکی از این مطلب است که اثرگذاری آن بر امورات جامعه اسلامی غیرقابل انکار است. بنابراین ارتباط بین اقتدار و ولایت فقیه بی تردید امری قابل توجه و در محاسبات قدرت ملی ایران اسلامی ضروریست.

بنا به تعاریف مقام معظم رهبری، «رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریت اجرایی نیست. این اشکال و اشتباه هم در طول زمان، از اول انقلاب تا امروز، در بعضی از تبلیغات ادامه دارد. اینجور تلقی کنند که رهبری یک مدیریت اجرایی است؛ نه، مدیریت اجرایی، مشخص است. مدیریت اجرایی در بخش قوه ی مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم

است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه ی قضائیه، هر کدام مسئولیت هایی دارند؛ قوه ی مقننه هم که معلوم است. رهبری، ناظر بر اینهاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. (اشرفی، ۱۳۹۵: ۴۱)

این تعریف بدین معناست که برای رهبری باید مسئولیتی فراتر از مدیریت اجرایی کشور متصور بود که مدیریت کلان می باشد. این مدیریت کلان در مواقع حساس و بحرانی، به عنوان نقطه اتکا و تکیه گاه نظام عمل کرده است. یکی دیگر از ویژگی های ولایت فقیه، عدم عقب نشینی از آرمان ها و اصول در برابر سیل هجومه ها و مشکلات است. ایشان در این مورد فرمودند: «نباید بخاطر فشارهای سیاسی - تبلیغاتی دشمنان قسم خورده اسلام و ایران، در هیچ مسئله ای، از اصول و مبانی کوتاه آمد و در چارچوب های غربی حرکت کرد چراکه این مسئله تجدید نظر و انحراف است نه انعطاف.» (پیشین، ۱۳۹۰/۰۶/۱۷) علیرغم این استواری در مسیر، انعطاف پذیری هم یکی از اصول مورد توجه ولایت فقیه است. استواری و حرکت قاطعانه در مسیر راستین و عدم عقب نشینی از اصول و آرمان ها منجر به تقویت روحیه خودباوری و توانمندی حرکت می گردد که این مولفه اقتدار صرفاً مختص به جامعه ایران است.

## ۹- ایمان

آخرین مولفه اقتدار ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران، عنصر ایمان است. ایمان منشاء بسیاری از اقدامات و فعالیت های مومنان در طول تاریخ اسلام بوده است. در فرآیند انقلاب اسلامی ایران نیز بدون توجه به مقوله ایمان، نمی توان روند و چگونگی انجام انقلاب را بصورت جامع تحلیل کرد.

رهبر معظم انقلاب به تاثیر این مولفه بر اقتدار ملی ایران اشاره نمودند و فرمودند که منحصر به دوران انقلاب اسلامی نیز نیست، بلکه ایمان عنصری اساسی در شکل گیری حرکت ها و جنبش های آزادی خواه و استبداد ستیز در میان مردم ایران بوده است.

"عناصر اقتدار برای کشور چه چیزهایی است؟ من چند موردش را می‌شمارم: یکی ایمان اسلامی است، ایمان دینی است." (۱۳۹۵/۱۰/۱۹)

در جریان مبارزات ضداستعماری قرن نوزدهم ایرانیان می‌توان نقش ایمان دینی را مشاهده نمود. رهبری به نهضت تنباکو اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: "ایمان دینی جزو مهم‌ترین عناصر مقاومت و تحرک این کشور است؛ مال امروز هم نیست، از ۱۳۰ سال، ۱۴۰ سال پیش به این طرف، هر حرکتی در این کشور انجام گرفته است که اثرگذار، جریان‌ساز و مؤثر بوده است، عنصر ایمان دینی حرف اول را در آن می‌زده است. شما از قضیه‌ی تنباکو شروع کنید، قضیه‌ی تنباکو که یک حرکت عظیم مردمی در کشور بود، عنصر دینی داشت؛ مرجع تقلید حکم کرد، مردم بر طبق حکم او به‌خاطر ایمان دینی عمل کردند و یک خیانت بزرگ را که برای سالهای متمادی پدر این ملت را درمی‌آورد، از سر این ملت دور کردند." (همان)

مقام معظم رهبری یکی از تفاوت‌های مهم الگوی اقتدار در نظام جمهوری اسلامی را با سایر نظام‌ها همین ایمان دینی می‌دانند. "تفاوت اصلی در اینجاست که الگوی اقتدار در نظام‌های مادی که امروز بر دنیا حاکم است، با الگوی اقتدار در نظام اسلامی متفاوت است. در نظام‌های مادی، اقتدار، متکی به پایه‌های قدرت مادی است - به پول، به سلاح، به تبلیغات فریبکارانه، و هر جا لازم شود، مزورانه و منافقانه - اما در الگوی اسلامی و معنوی، این اقتدار در درجه‌ی اول متکی به عامل معنوی و ارزش معنوی و الهی است؛ متکی است به ایمان...". (۱۳۸۹/۰۸/۱۹)

## نتیجه‌گیری

اقتدار در جمهوری اسلامی ایران دارای مولفه‌هایی است که در حکومت‌های دیگر وجود ندارند. ذات اسلامی حکومت و مبنای شرعی آن موجب شده تا بن‌مایه حرکت و رفتار سیاسی و اندیشه سیاسی، شرع مقدس اسلام باشد. اقتدار در چنین فضایی، به معنای

رایج آن در ادبیات کلاسیک و دانشگاهی که متبادر کننده منابع مادی و انسانی قدرت مشروع می باشد، نیست. مولفه های اقتدار در نظام جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیزی بن مایه معنوی و مبتنی بر مذهب دارد که برای درک آن باید فقه اسلام را جستجو کرد. این مطلب حاکی از آن است که اقتدار جمهوری اسلامی ایران وابسته به منابع مادی نیست اگرچه بی تردید در محاسبات عملی قدرت باید مورد توجه قرار بگیرند اما در حوزه نظری در اولویت دوم اهمیت قرار دارند. این مولفه های منحصر به فرد که منجر به افزایش اقتدار ملی ایران شده اند، در شکل زیر به تصویر کشیده شده اند.

### شکل ۱: مولفه های اقتدار ملی در جمهوری اسلامی ایران



## منابع

- (۱) امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام، ج ۴، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (چاپ و نشر عروج).
- (۲) امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام، ج ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (چاپ و نشر عروج).
- (۳) امام خمینی، سیدروح الله، (۱۳۷۸)؛ صحیفه امام، ج ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، (چاپ و نشر عروج).
- (۴) انتصاب حجت‌الاسلام والمسلمین اراکی به سمت دبیرکلی مجمع تقریب مذاهب اسلامی توسط رهبری معظم انقلاب، مورخه ۱۳۹۱/۰۴/۲۴.
- (۵) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، مورخه ۱۳۸۷/۹/۲۴.
- (۶) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، مورخه ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.
- (۷) بیانات رهبری معظم انقلاب در اجتماع مردم گیلان غرب، مورخه ۱۳۹۰/۰۷/۲۳.
- (۸) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار رئیس و مسئولان قوه قضائیه، مورخه ۱۳۹۰/۰۴/۰۶.
- (۹) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، مورخه ۱۳۸۹/۱۲/۱۹.
- (۱۰) بیانات رهبری معظم انقلاب در جمع مردم و کارکنان صنعت نفت عسلویه، مورخه ۱۳۹۰/۰۱/۰۸.
- (۱۱) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام، مورخه ۱۳۸۷/۱۲/۲۵.
- (۱۲) بیانات رهبری معظم انقلاب در دانشکده علوم دریایی نوشهر، مورخه ۱۳۸۸/۰۷/۱۴.
- (۱۳) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، مورخه ۱۳۸۶/۰۹/۲۷.
- (۱۴) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، مورخه ۱۳۹۰/۰۶/۱۷.
- (۱۵) بیانات رهبری معظم انقلاب در دیدار با مردم قم، مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۱۹.
- (۱۶) بیانات رهبری معظم انقلاب در مراسم فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، مورخه ۱۳۸۹/۱۰/۱۹.
- (۱۷) بشیریه، حسین، (۱۳۸۱)، آموزش دانش سیاسی، تهران، نشر نگاه معاصر، چاپ دوم.
- (۱۸) حسینی بهشتی، سیدمحمد، (۱۳۷۷)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: انتشارات بقیه.
- (۱۹) حسینی خامنه‌ای، آیت‌الله سید علی، (۱۳۹۲)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، انتشارات صهبا.
- (۲۰) خانی، حسین، (۱۳۸۹)، مؤلفه های نظری «اقتدار ملی» در سیاست خارجی اسلامی، با تأکید بر اندیشه های امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره سوم.

- ۲۱) دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت.
- ۲۲) سجادی، سیدعبدالقیوم، (۱۳۸۰)، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۱۵.
- ۲۳) صبوری، منوچهر، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۲۴) عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۳)، آثارششم: گذشته و حال؛ و تغییر در حوزه عمل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: پاییز، شماره ۶۵.
- ۲۵) عیوضی، محمد رحیم و پارسا، مونا، (۱۳۹۲)، مؤلفه های مؤثر بر ارتقاء قدرت نرم جمهوری اسلامی (از منظر مقام معظم رهبری)، مطالعات بیداری اسلامی، بهار و تابستان، سال دوم، شماره ۳.
- ۲۶) گلشن پژوه، محمود رضا، (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم: نگاهی به قدرت نرم افزارانه جمهوری اسلامی ایران، تهران: شادان، ج اول.
- ۲۷) محمدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران: نشر دادگستر.
- ۲۸) موسی نژاد، محمد جواد، (۱۳۹۴)، اصول سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی از منظر مقام معظم رهبری، تهران: فرهیختگان دانشگاه.
- ۲۹) نخعی، هادی، (۱۳۷۶)؛ توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت ملی و اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

30) Heywood, Andrew (2002); Politics, MacMillan, Palgrave.

31) Marshall, Gordan, (1998); A Dictionary of Sociology, Oxford and New York, Oxford University Press.

32) Nye. Josephs (2004). Soft Power. Public affairs.

33) Nye. Josephs (2008). Soft Power Super Power. New York.

34) Root, Dave (2007); "Christian Spirituality Maturity / Spiritual Authority", in Evagelism Heading and Teaching Resources, available at: <<http://www.Lavyhands.com/spiritualmaruritty-hm>>.